



۲۰۱۶/۰۶/۱۸



احسان الله مایار

جنبش مشروطیت در افغانستان

اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی

قسمت یازدهم

(۲) عوامل محرکه همجوار

قبایل آزاد و مراکز مجاهدین هندی:

در دو کنار خط سرحدی دیورند - که بین هند بریتانوی و افغانستان در ۱۲ نومبر ۱۸۹۳م ۱۳۱۱ ق به وسیله سر ماتیمر دیورند سکرتر خارجه هند و امیر عبدالرحمن بوجود آمد - ویر خلاف رضای قبایل و مردم افغانستان برسمیت شناخته و تحمیل شد، قبایل پشتو زبان سرحدی جنوبی از وزیر و مسید، دور، بنگش اپریدی، مومند و غیره تا سرزمین آلائی می زیستند. این قبایل رابطه یی با حکمرانان انگلیس در پشاور و دیگر بلاد تحت سلطه مستقیم آنها به وسیله پولیتیکل اجنت های هندوستان داشتند. ولی قوانین پالیسی و امنیتی داخل صوبه سرحد بر آنها جاری نبود و عموماً به رسم عنعنوی جرگه اداره می شدند و بنابراین پولیتیکل ایجنت انگلیسی حق نداشت، در امور داخلی آنها مداخله مستقیم نماید.

در حدود ۱۱۷۰ ق ۱۷۵۶م در مرکز امپراتوری مغولیه دهلی، یک حرکت بسیار مهم فکری و اصلاحی دینی به وسیله عالم مشهور آن عصر شاه ولی الله دهلوی به وجود آمده بود، که از طرف اخلاف این خانواده تعقیب شد و از اصول مهم آن اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و جهاد در راه حفظ حکومت اسلامی بود و چون بعد از این لارد لیک Lord Lalke حکمران انگلیسی در ۱۸۰۳م دهلی را گرفت هم سکهان در پنجاب سلطه خود را استوار داشتند، بنابر این مولوی اسمعیل دهلوی نواده شاه ولی الله به معیت سید احمد بریلوی، با کاروانی از مجاهدین، از راه سند و قندهار و کابل به پشاور رسیدند و هنگامه جهاد را با سکهایی که پشاور را گرفته بودند و هم با سرداران بارکزائی (برادران امیر دوست دوست محمد خان) گرم داشتند و یک حکومت شرعی را به تاریخ ۱۲ جمادی الاخری - ۱۲۴۲ ق - ۱۰ جنوری ۱۸۲۷ م در چار سده پشاور اعلان کردند. ولی هر دو پیشروان این حرکت در ۲۴ ذیقعه ۱۲۴۶ ق - ۶ می ۱۸۳۱ م در بالاکوت کنار جیلیم علیا در مقابل لشکریان سکهه به شهادت رسیدند و تبعه آنها در آن کوهساران متفرق شدند، تا که یک تن از بازماندگان این خانواده نصرالدین دهلوی مرکزی را در ستهانه کوهستان صوبه سرحد، برای مجاهدین آزاد، در ۱۸۴۰ م ساخت و از اخلاف سیاسی او در موضع سمخ چمر کند، مولانا عبیدالله متوفا ۱۹۰۲ م و بعد از او برادرش عبدالکریم متوفا

۱۹۱۵م و نعمت الله و رحمت الله نواسه گان او به جایش نشستند و این سلسله به نشر جرید المجاهد و مدیرش مولانا محمد بشیر که حدود ۱۳۱۰ ش هم زنده بود دوام داشت و همواره با دربار کابل و حلقه های روشنفکر اینجا مربوط بوده اند، که برخی از اسناد این ارتباط در آرشیف ملی کابل هم موجود است و حکومت‌های افغانی به آنها کمک پولی و اخلاقی هم کرده اند.

در آغاز قرن بیستم میلادی، حرکت آزادی خواهی کانگرس در هند و بعد از آغاز جنگ اول جهانی ۱۹۱۴م حرکت خلافت و مهاجرت در آنجا به شدت جریان داشت و در جوانان هند، اعم از هندو و مسلم جذبۀ تحصیل آزادی هندوستان ریشه می دوانید و تمام این گونه مردمیکه با حکومت اجنبی و استعمار انگلیس سازش نداشتند و می خواستند در راه آزادی کار کنند، روی به قبایل آزاد سرحدی پشتون و آشیانه های مجاهدین می نهادند و به وسیله این مردم زحمت کش و فداکار به مراکز افغانی در کابل معرفی می شدند و وسایل رسانیدن آنها از راه سرحدات قبایلی به کابل فراهم می آوردند. و این مردم بودند که زمینۀ آزادی هند و تأسیس حکومت موقت آزاد هندوستان را در کابل فراهم آوردند، که انگلیسان دهلی و مراکز سراغ رسانی استعماری را سخت ناراحت ساخته بودند.

تحریک شیخ الہند و مراکز آزادیخواهان در بین قبایل یاغیستان و کابل :

بعد از قیام آزادی خواهی هند ۱۸۵۷م ۱۲۷۳ ق که استعمار چیان انگلیس آنرا بنام غدر Mutiny سرکوب ساختند، برخی از پیشوایان مسلمان هند، به اشاره و تلقین شیخ الہند مولانا محمود الحسن (اسیر مالتا ۱۹۱۷ - جون ۱۹۲۰م) حرکات آزادی خواهی را در داخل هند و خارج هند ادامه دادند که از آنجمله مولانا ابوالکلام آزاد، مولانا محمد علی جوهر، حکیم اجمل خان، نواب وقار الملک، دکتر مختار احمد انصاری، مولانا تاج محمد امرتی و عبدالله هارون سوداگر کراچی و غیره در داخل هند به صورت مخفی و در سرحدات آزاد فضل واحد حاجی ترنگزی و ملا صاحب بابره (قاید حمله بر شبقدر سپتمبر ۱۹۱۵ م) و ملا احمد جان صاحب سنڌا کی کوهستان ایاسین (مجاهدین سرسخت با استعمار انگلیس در آغاز قرن ۲۰) و بعد از آن خان عبدالغفار خان موسس جمعیت خدائی خدمتگاران بوده اند.

شیخ الہند در ۱۸ سپتمبر ۱۹۱۵م ۱۳۳۳ ق به حجاز رفت و از آنجا یکی از همراهان مبارزه آزادی ، مولانا عبیدالله سندهی (شاگرد نو مسلمان خود) را از کویت و بنوراک و قندهار به کابل فرستاد که در اکتوبر ۱۹۱۵ م به اینجا رسید و به امداد سردار نصرالله خان و سردار عنایت الله خان و حاجی عبدالرازق اندر، مرکزی در کابل برای آزادی خواهان هند ساخت و با مراکز مجاهدین ستهانه و سمخ چمر کند (سرحد آزاد) روابط خود را استوار داشت و از این راه بود، که بسا از علما و جوانان حریت خواه هند، برای ادامۀ تحریک خود به کابل می آمدند و از اینجا برای تحصیل آزادی هند، در کشور های آسیا و اروپا مساعی خود را دوام می دادند.

در همین اوقات یک دستۀ طلبۀ گورنمنت کالج لاهور، از راه هری پور و سرحدات آزاد در فبروری ۱۹۱۵ م به کابل هجرت کردند، که در اینجا جمعیت ازادیخواهان هندی شامل شدند، که در این دستۀ اشخاصی مانند الله

نواز خان پسر خان بهادرب نواز (قوم بابر) مجسٹریٹ افتخاری ملتان هم بودند که بعد اطلاعات آزادیخواهان حقیقی هند را از کابل به منابع جاسوسی انگلیسی می دادند.^(۱)

بدین نهج کابل مرکز فعالیت های سیاسی احرار هند گشت، و محمد میان بین عبدالله (مولوی منصور انصاری) که از شاگردان وفادار شیخ الہند بود، از حجاز با اسناد مهم سیاسی به هند رسید (اپریل ۱۹۱۶م) و از آنجا از راه سرحدات آزاد در ماه جون ۱۹۱۶م به کابل آمد. این شخص عالم با عملی بود که در سنہ ۱۳۰۱ ق در سہانپور هند متولد و در دلو ۱۳۲۴ ش به عمر ۶۲ سالگی وفات یافت و در حوضیہ مہتر لملک لغمان مدفون است.

مولانا منصور علاوه بر کردار آزادی خواهی، شخصیت فکور و مولف با نظریات سیاسی خاصی بود. ہژدہ جلد کتاب را به زبان های اردو و فارسی در سیاست و دین و حقوق از نظر اسلامی نوشت که برخی طبع شده است و نگارندہ این سطور (حبیبی) اورا دیدہ با او صحبت ها داشته ام. وی تا آخر عمر بر مسلک آزادی خواهی و درویشی با افکار ثابت و لایتغیر «حکومت الہی» باقی مانده و دری را خوب حرف می زد و با زہرا نام بنت سید محمد امین بنوری باجوری ازدواج کرده بود، کہ اخلافتش تا کنون در ننگرہار و کابل و هند باقی اند.

سہ واقعہ مهم

با شدت و وسعت جنگ جهانی اول، ہندوستان مستعمرہ ثروتمند امپراتوری انگلیس، از نظر آلمانها و ہمراہان آن در جنگ دور نبود و می خواستند کہ در آن نیم قارہ و مخصوصاً مسلمانان آنجا نفوذ کنند و این کار به وسیلہ خلافت عثمانیہ - کہ در جنگ با آنها متحد بود - میسر می گشت، تا مسلمانان افغانستان را به جہاد با انگلیس تحریک کنند و بدین وسیلہ قیامی را در هند به وجود آورند و قوای انگلیسی را در خود هند مشغول و از میدان جنگ دور دارند.

ازینرو کابل، مرکز فعالیت های سیاسی برخی از ممالک اروپا و آسیا گردید ولی امیر با خونسردی و تجربہ بی کہ از ایام پدرش در اینگونه موارد داشت، یک جرگہ محدود مشایخ و سران افغانستان و سرحدات را در کابل فراہم آورد (اپریل ۱۹۱۵م ۱۳۳۴ ق) و باز بی طرفی افغانستان را تایید کرد، در حالیکہ مردم افغانستان عموماً طرفدار کمک با خلافت عثمانی و اتحاد اسلامی بودند و محمود طرزی مدیر سراج الاخبار به ترجمانی احساسات عامہ، مقالہ «حی علی الفلاح» را در شمارہ ربیع الاول ۱۳۳۴ ق ۱۶ جدی ۱۲۹۴ ش جریدہ مذکور انتشار داد و در آن مردم را برای تحصیل استقلال سیاسی و قیام ملی تحریک کرد، کہ این مقالہ سانسور گردید و بہ محمود(طرزی) گفتہ شد: مرغیکہ بی وقت آذان می دہد، سرش از بریدن است، و اورا ۲۶ ہزار روپیہ جریمہ داشتند، کہ شہزادہ امان اللہ خان دامادش ادا کرد. انگلیسان مراقب احوال و بیدار بودند و با وسایل استخبارات ملکی و عسکری کہ در ممالک آسیا و ہندوستان داشتند - بہ وسیلہ انتلجنت سرویس و سی، آی دی و نمایندگان سیاسی از تمام بلاد و مخصوصاً کابل اطلاع می گرفتند کہ یک مجموعہ این اطلاعات محرمانہ

(۱) اللہ نواز خان کہ در دورہ امانی شخصیت مشکوک بود و از معارف اخراج گردید، در کابینہ محمد ہاشم خان بہ وزارت و سفارت رسید و تا آخر عمر در کابل ماند، کہ در ہمینجا بتاريخ ۱۲ سنبلہ ۱۲۴۵ ش بمرد. (احتمال دارد مطلب ۱۳۴۵ ش باشد.) وی در جنگ جهانی دوم بہ عنوان سفیر کبیر افغانستان در پهلوی ہتلر نشستہ بود.

۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸م اکنون از محرمیت بر آمده و در اندیا آفس لندن موجود است و ترجمه اردوی آنرا در کتاب «تحریک الشیخ الہند» طبع دہلی ۱۹۷۵ م نشر کردہ اند، کہ در این فصل از آن سود بردہ ایم و حوالہ آن بہ علامت اختصاریہ «تحریک» دادہ شدہ است.

درین اوقات در کابل چند واقعہ مهم روی دادہ کہ بر اوضاع فکری مردم داخلی افغانستان اثر افگندہ و با مشروطیت دوم ارتباط فکری دارد، کہ باید در اینجا بہ اختصار آورده شود:

اول : تنظیم ہندیان

طوریکہ گفتیم مولانا عبید اللہ سندھی شاگرد رشید و آزادی طلب شیخ الہند در اکتوبر ۱۹۱۵ م بہ کابل رسید و تمام طلبہ ہندی را کہ قبلاً بہ سرحدات آزاد و کابل آمدہ بودند فراہم و تنظیم نمود و با سردار نصر اللہ خان و سردار عنایت اللہ خان- کہ از طرف امیر مامور بودند - بہ وسیلہ حاجی عبدالرزاق اندر، مفاہمہ و صحبت ہا روی داد و در ماہ جون ۱۹۱۶ م مولانا منصور انصاری ہم درین گروہ شامل شد و ہدایات مهم شیخ الہند را بہ آنها رسانید.

اندرین هنگام شخصی نو مسلم دیگر بہ نام مولوی عبدالرحیم (برادر کلان اچاریہ کرپلانی لیڈر نامور ہند) (۲) کہ از کارکنان فعال آزادی خواہان ہند بود بہ کابل رسید و بہ حیث ایچی مجاہدین سرحد با نائب السلطنہ ملاقات ہا داشت و وسیلہ ارتباط مہاجران ہندی با رجال افغانی بود، کہ پول نقد امدادی واسلحہ را از طرف نائب السلطنہ بہ قبایل آزاد می رساند.

گروہ ہندیان زیر مراقبت شدید حکومت و نمایندہ سیاسی بریتانیہ در کابل بودند و چون نمی توانستند با مردم کابل دیدار کنند، بنابراین اطاق داکتر منیر بیگ سر طبیب ترک را در داخل شفاخانہ ملکی کابل- کہ از طرف ترکان عثمانی ہمکار این حرکت بود- دیدار گاہ یک دیگر قرار دادہ بودند و درینجا با ہم می دیدند و مشورت می کردند.

چون در اکتوبر ۱۹۱۵ م مولوی برکت اللہ بھوپالی (مرد انقلابی مفرور ہندی) ہم با وفد آلمانی بہ کابل رسید، با این گروہ متشکل پیوست و در رأس آن بہ اقدامات انقلابی پرداخت. (۳)

دوم: آمدن راجہ مہندرہ پرتاب با وفد آلمان:

جنگجویان آلمان و طرفدارانش در اروپا، بشمول دولت عثمانیہ کہ سجادہ نشین مقام خلافت بود، برای ایجاد شورش و نا آرامی در ہندوستان، مملکت بیطرف افغانستان را تشخیص کردہ بودند و بنابراین یک وفد مکمل کہ در آن منصبداران آلمانی و آستریائی و ترکی و ہندیان آزادی خواہ متواری شامل بودہ اند، از راہ استانبول و حلب و بغداد و اصفہان و قم و ہرات بہ کابل فرستادند کہ بہ تاریخ ۲۶ ستمبر ۱۹۱۵ م از راہ ہزارہ جات

۲ - متوفی در دہلی ۲۸ حوت ۱۳۶۰ ش ۱۹۸۲ م

۳- تحریک شیخ الہند بہ تفصیل آمدہ است.

به کابل رسیدند و از اکتوبر ۱۹۱۵ تا می ۱۹۱۶ م در مهمانخانه باغ بابر در کابل باقی ماندند و مهماندار این وفد از طرف دولت شجاع الدوله فرانشبانی بود.

این وفد به قرار بیانی که شجاع الدین - یکی از طلبه مهاجر هندی به کابل (گرفتار شده در ایران) حین استنطاق به پولیس هندوستان داده عبارت بود از ص (۴)

۱- راجه مهنده پرتاپ :

فرزند گهنشام سنگه راجه مرسان، از یک خاندان حکمرانان موضع مرسان علی گره، برادر راجه دت پرشاد سنگه و دارای جایداد وسیع اراضی در آنجا بود، در کالج علی گره درس خواند و کمیته اتحاد مسلمانان و هندوان و مسیحیان به فکر هندوستان متحد در بندراین بساخت. چون ذوق سیر و سیاحت داشت، در امریکا به ملاقت هر دیال و اعضای جمعیت باغیان آزادیخواه هند رسید و با افکار انقلابی گروید و به تاریخ ۲۰ دسمبر ۱۹۱۴ م در راه هندوستان به مارسیلز (فرانسه . م.) آمد و از آنجا به برلین رفت و در اندیا سوسایتی شامل گردید، که برای تحصیل استقلال هند می کوشیدند و مولوی برکت الله بهوپالی و هر دیال هندی هم در آنجا شرکت داشتند.

راجه بعد از ملاقات با قیصر آلمان ویلهلم دوم، ۲ Wilhelm و دیگر رجال جرمنی، پلان کار خود را چنین طرح کرد، که یک هیئت مشترک آزادی خواهان هندی و رجال ترکی و آلمانی را با خطوط قیصر و سلطان محمد رشاد خامس و انور پاشا و فتوای شیخ الاسلام استانبول، به افغانستان برساند تا به موجب آن رجال افغانستان بر علیه انگلیس قیام و اعلان جهاد نمایند.

در خطوطیکه راجه از برلین آورده بود، مکاتیب رئیس دولت جرمنی به نام راجگان ایالت هند به زبان آلمانی و هندی و هم بنام امیر کابل و رانا نیپال وجود داشت، تا با مهنده پرتاپ کمک نمایند و هندوستان را از چنگ استعمار انگلیس برهانند و دولت آلمان حفظ آزادی هندوستان را تضمین می نماید.

چون وفد آلمانی و هندی و نیز حکومت موقتی هند در باغ بار کابل ناکام ماند، راجه بعد از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ م از کابل بر آمد و از راه دولت شوروی به اروپا رفت و بعد از اعلان آزادی هند، حکومت جواهر لال نهرو او را در ۱۹۴۷ به هند دعوت کرد ومدتی در مجلس اعیان هند عضویت داشت تا که در سن پیری در دهلی جدید به تاریخ ۹ ثور ۱۳۵۸ ش ۲۶ اپریل ۱۹۷۹ م وفات یافت و این شعله پر شور خاموش گشت.

ادامه دارد